

## امکان گفتمان بومی سازی یا اسلامی سازی در ساحت جهانی شدن دنیای امروز<sup>□</sup>

مریم مختاری<sup>۱</sup>

محمد کوپایی<sup>۲</sup>

فاطمه جاویدی<sup>۳</sup>

بتول صیفوری طغراجردی<sup>۴</sup>

### چکیده

**هدف** از تحقیق حاضر به بحث گذاشتن موضوع امکان گفتمان بومی سازی یا اسلامی سازی در ساحت جهانی شدن در دنیای امروز است. مبانی علوم انسانی به صورتی انتزاعی و عام قابل بحث است. یکی از موضوعات قابل بحث در جامعه علمی ایران امروز، طرح دو مفهوم اسلامی سازی و بومی سازی است. **روش**: روش انجام پژوهش، تحلیل اسنادی بوده و به منظور گردآوری اطلاعات و داده‌ها، از اسناد و مدارک موجود استفاده شده است. **یافته‌ها**: بومی سازی به معنای شکل‌گیری علوم در یک فضای فرهنگی و تاریخی خاص است. منظور از اسلامی سازی آن است که اسلام به عنوان یک دین و آیین، راه و روش زندگی کردن در عرصه خصوصی و عمومی را نشان داده است. لذا در این تحقیق بر حسب جایگاه علوم انسانی، ضرورت بومی سازی مطرح شد و بحران و کشمکش بین جهانی گرایی و محلی گرایی، موضوع اسلامی سازی به عنوان یک مهندسی فرهنگی شناخته شد. **نتیجه‌گیری**: نتیجه نهایی پژوهش حاضر این است که فرایند بومی سازی علم به دنبال شناخت جامعه فعلی است و گفتمان اسلامی سازی، گفتمان طراحی مطلوبیت‌های فرهنگی تشخیص داده شده بر مبنای دین اسلام است. بر این اساس، اسلامی سازی با دانشی که از دانش بومی شده به دست می‌آورد، تلاش می‌کند تا ارزشها و هنجارهای دینی را به طور متمرثری در جامعه پیاده کند.

**واژگان کلیدی**: علوم انسانی، بومی سازی، اسلامی سازی، دهکده جهانی، مهندسی فرهنگی.

□ دریافت مقاله: ۱۸۹/۱۱/۲ ؛ تصویب نهایی: ۹۰/۳/۳۰

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) / آدرس: یاسوج، دانشگاه یاسوج، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی / نمابر:

Email: Mmokhtari@mail.yu.ac.ir / ۰۷۴۱-۲۲۲۱۵۰۲

۲. کارشناس ارشد علوم اجتماعی گرایش مردم‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور دزفول؛

Email: Mohammadkoopai@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی؛

Email: Javidi\_fateme@yahoo.com

۴. کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی استانداری کرمان و مدرّس دانشگاه کرمان؛

Email: Batoool\_seifoori@yahoo.com

## ▪ مقدمه

علوم انسانی، انسان را از این حیث که موجودی مشخص و ممتاز از دیگر موجودات است و حالات و آثار مخصوص به خود دارد، بررسی می‌کند و در آن، نه تنها حیات مادی انسان مطالعه می‌شود، بلکه ذهن و حیات درونی و حالات روانی او را نیز می‌کاود. فهم انسان و پیچیدگی‌های آن و کشف لایه‌های تودرتوی مسائل انسانی، رسالت علوم انسانی را در قیاس با سایر علوم سنگین‌تر کرده است. علوم انسانی، علمی انتزاعی یا خنثی نیست، بلکه هدف آن تحلیل پدیده‌ها به سبب تغییر و تحولات جامعه است. در این عرصه، علم و ایدئولوژی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. هر وقت صحبت از تغییر و تحول می‌شود، اولین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود آن است که وضعیت موجود با وضعیت مطلوب تفاوت دارد. پس نگاه به بحث تحول، مستلزم در نظر داشتن دو وضعیت موجود و مطلوب و مقایسه آن دو با هم است. علوم انسانی با حوزه‌های مختلف ابعاد وجودی انسان سروکار دارند؛ حوزه‌هایی چون: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و ... همچنین هر کدام از زیرمجموعه‌های علوم انسانی خود دارای اجزا و عناصر به هم پیوسته است.

## ▪ بیان مسئله

از وقتی مقام معظم رهبری لزوم بازنگری در مبانی علوم انسانی و برنامه‌های درسی دانشگاهی در زمینه این علوم را مطرح فرموده‌اند، صحبت‌های مختلفی در زمینه چگونگی عملی شدن این هدف در میان نخبگان و برخی از مسئولان صورت گرفته است.

مدیرکل دفتر گسترش آموزش عالی با اعلام اسامی ۱۲ رشته علوم انسانی که توسعه و پذیرش دانشجویان آنها منوط به بازنگری شده است، بیان داشتند که ۷۰ درصد محتوای این رشته‌ها با محوریت بومی و دینی بازنگری می‌شود. پذیرش و توسعه ۱۲ رشته علوم انسانی شامل حقوق، مدیریت، مدیریت فرهنگی و هنری، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، فلسفه، روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم سیاسی، مطالعات زنان و حقوق بشر، منوط به بازنگری، بومی‌سازی و به روز کردن شده است. بیان شده است که این رشته‌ها باید با اولویتهای بومی و دین‌محوری بازنگری شوند و محتوای آنها که بیشتر غربی است، با محورهای دینی و اسلامی هماهنگ شود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که «مبانی علوم انسانی باید از قرآن اخذ شود» (۸۴/۱۰/۲۹)، قرآن در نگاه دینی می‌فرماید: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، آیه ۳۸)؛ از بیان هیچ چیز فروگذار نکرده و البته این بدان معنا هم نیست که هر حکم علمی بدون واسطه و بدون نیاز به تفکر در قرآن موجود است، بلکه خود قرآن می‌فرماید آیات و احکام را برای کسانی که تفکر می‌کنند تفصیل می‌دهیم: «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ» (انعام، آیه ۹۸)

آیت‌الله مصباح یزدی نیز بر این باورند که اسلامی‌سازی دانشگاهها جز چند صفحه کتاب، محصولی در بر نداشته و شورای عالی انقلاب فرهنگی، اسلامی‌سازی دانشگاهها را جدی نگرفته است (گلکار، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵). حسن فیروزآبادی معتقد است اسلامی‌سازی دانشگاهها هیچ‌گاه به ثمر نرسیده است (همان). به نظر حجت‌الاسلام صفوی، نماینده رهبری در زنجان؛ دانشگاه، اسلامی نیست. کتب دانشگاهی تألیف غریبان و مبتنی بر اومانیسیم و انسان‌خدایی است و این نمی‌تواند دانشگاه را اسلامی کند (همان). آیت‌الله نوری همدانی معتقد است که در سالهای گذشته، فضای غرب‌گرایی بر دانشگاهها حاکم بوده است (همان). علمای ذکر شده همگی بر اسلامی‌سازی دانشگاه تأکید دارند.

همچنین به نقل از کاظم پور «به نظر می‌رسد فرایند اسلامی‌سازی دانشگاهها، مانند کلیت جامعه به نحو تناقض‌آمیزی باعث سکولار شدن دانشجویان شده است» (Kazempour, 2003, P.347). نوایی در پاسخ به این پرسش که آیا دانشگاه از مذهب فاصله گرفته است، پاسخ مثبت می‌دهد و می‌نویسد: «در فضای دانشگاه، اسلام به عنوان تعیین‌کننده گرایشها، قضاوتها، عملکردها و تجزیه و تحلیلها نمی‌باشد». (نوایی، ۱۳۸۴، ص ۴۷)

طبق پژوهشی در سال ۱۳۷۹ بیش از ۵۳/۳ درصد از دانشجویان با تلقی سنتی و نص‌گرایانه مخالف بودند؛ در حالی که تنها ۲۸/۸ درصد موافق و ۱۷/۹ درصد در این مورد بی‌نظر بودند. به عبارت دیگر؛ تنها ۲۵ درصد با تلقی سکولار از دین به معنای محدود شدن آن به قلمرو شخصی مخالف بوده و ۷۵ درصد با این نوع نگاه موافقت. در همین حال، بیش از ۷۱ درصد دانشجویان، مخالف مناسک‌گرایی و تنها ۲۸/۹ درصد با آن موافقت. (رجب‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۲)

گرایش دانشجویان به سکولاریسم و دور شدن آنها از ارزشهای بومی، ملی و مذهبی در ایران وضعیتی نگران‌کننده به وجود آورده است. در این راستا، مسئله این است که با این وصف، موضوع بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی علوم، به ویژه علوم انسانی در ایران به کجا خواهد رسید؟ این سؤال مطرح می‌شود که بومی یا اسلامی‌سازی علوم انسانی تا چه حد معقول و شدنی است؟ و چگونه باید به نحوی عملی آن را مد نظر قرار داد؟ این دغدغه در وهله نخست، نیاز به شفاف‌سازی این دو مفهوم و جایگاه آنها در زمینه تحول در علوم انسانی دارد.

نکته قابل تأمل آن است که از طرفی، تأکید مقام معظم رهبری بر بومی‌سازی و اسلامی‌سازی است و از طرف دیگر، هنوز تلاش جدی در این زمینه صورت نگرفته است. به علاوه، تلاشهای سکولاریستها در راستای دور کردن جوانان از هویت دینی و ملی، تا حدی موفقیت‌آمیز بوده است. این است که گفته می‌شود آیا واقعاً می‌توان به تغییر و تحول در این زمینه امیدوار بود یا نه؟!

این مسئله در حالی مطرح می‌شود که در ساحت جهانی‌شدن، ملتها و دولتها هر چه بیشتر با یکدیگر تعامل

## امکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز ♦ ۲۹

داشته باشند، عقیده‌ها و ارزش‌های گوناگون مجال ابراز پیدا می‌کنند. امروزه می‌توان عصر فراگیر جهانی<sup>۱</sup> را نبردی بین مدرنیته و سنت تلقی کرد. در علوم اجتماعی، اغلب به بحث دربارهٔ مدرنیته می‌پردازند، اما به ندرت در مورد سنت چیزی می‌گویند. اما اگر ملاحظه شود که سنت چیست و در زندگی ما چه معنایی دارد و در این ایام چه بر سر آن می‌آید، فهم عصر یکپارچگی جهانی مشکل می‌شود (کیدنز، ۱۳۷۹، ص ۷۱). بر این اساس، امروزه نمی‌توان جهانی‌شدن را یکپارچگی دانست، بلکه فرایندی است که روز به روز بر تکثر آن افزوده می‌شود؛ تکثری که می‌تواند از عمق سنت سر بر آورده باشد، از ترکیب فرهنگها یا آمیزه سنت و مدرنیته یا از دین.

با توجه به آنچه گفته شد، این مسئله مطرح می‌شود که در ساحت جهانی‌شدن و با توجه به ضرورت حضور دین در عرصه‌های اجتماعی و آموزشی، چگونه می‌توان آن را عملیاتی کرد؟

### ▪ ضرورت و اهمیت تحقیق

عدم مطابقت علوم با نیازهای جامعه موجب می‌شود این تصور به وجود بیاید که ما با افراد گنگی تعامل می‌کنیم که صحبت‌هایمان را متوجه نمی‌شوند و علت آن این است که نظریه‌ها در فضای دیگری شکل گرفته و اهداف دیگری را دنبال می‌کنند؛ در حالی که می‌بایست در فضا داخلی شکل بگیرند یا حداقل برای بومی‌سازی آنها تلاش شود. سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تصمیم برای تحوّل فرهنگی در جامعه و اسلامی‌سازی دانشگاهها می‌گذرد، اما هنوز نه این هدف به وقوع پیوسته و نه حتی به درستی جنبه‌ها و زوایای آن واکاوی شده است و حتی از نگاه طراحان این ایده، این طرح، مسیری متفاوت از مسیر فکری مبدعان آن را در پیش دارد.

*احسان نراقی* بیان می‌کند که در سالهای اخیر حافظهٔ جمعی ما در معرض بی‌اعتنایی قرار گرفته و این وضع، وحدت و هویت ملی ما را به خطر افکنده است (یونسین، ۱۳۸۰، ص ۴۶). ناتوانی در تلفیق فرهنگ خودی با دانشهای نوین علمی (بومی‌کردن علم)، ریشه‌های گوناگونی دارد که نباید آن را تنها به ذات فرهنگ و نازایی درونی آن نسبت داد. *تی.اس. الیوت*<sup>۲</sup> می‌گوید: «فرهنگ هرگز به تمامی خودآگاه نیست و همیشه چیزی ورای خودآگاهی دارد که نمی‌توان برای آن برنامه‌ریزی کرد. فرهنگ پس‌زمینهٔ خودآگاه همهٔ برنامه‌ریزی‌های ما را تشکیل می‌دهد (الیوت، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳)، چیزی که ما کاملاً از آن غفلت کرده‌ایم و هنوز هم فرصت و انگیزهٔ لازم را برای پرداختن به آن پیدا نکرده‌ایم.

در این پژوهش، امکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز

1. *Global Age*

2. *T.S. Elvit*

بررسی می‌شود.

## ▪ علوم انسانی

مبانی پیشرفت و ارتقای هر کشوری، در نظام آموزش عالی آن نهفته است و علوم انسانی در شاکله این نظام، دارای نقش محوری است. علوم انسانی از شاخه‌های اصلی رشته‌های آموزشی و پژوهشی آموزش عالی محسوب می‌شود. این علوم با رشته‌ها و گرایشهای متنوع، پوشش‌دهنده ارزشهای فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی جوامع‌اند؛ جوامعی که از گروهها، قبایل و قومهای نژادی متفاوت شکل می‌گیرند. این شاخه بیشترین حجم اعضای هیئت علمی<sup>۱</sup> را داراست.

از طرفی، آموزش عالی وظیفه تولید و توزیع دانش را دارد و زنجیره تولید آن شامل تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان خواهد بود؛ پس می‌توان گفت تا حد زیادی توسعه علمی را این نهاد بر عهده دارد؛ آموزش به امر توزیع علم می‌پردازد و پژوهش، تولید دانش را بر عهده دارد. در این جایگاه، دانشجو به عنوان عضوی از جامعه، هم در کار تولید علم است و هم مصرف‌کننده آن. او باید نیازهای جامعه را در این زمینه پاسخگو باشد. لذا آموزش عالی آمیزه‌ای از آموزش، پرورش و خدمات اجتماعی را ارائه می‌کند و اعضای پیکره آن؛ یعنی دانشجویان و اعضای هیئت علمی، سروکار بیشتری با دانش و اطلاعات دارند و قادرند با تفکر خلاق، مسائل جامعه خود را بررسی، طراحی و سازماندهی مجدد کنند. این نهاد باید به ارزشهای زیربنایی در حوزه فرهنگ بومی و عرصه جهانی بپردازد.

اگر توسعه علمی را که متولی آن آموزش عالی است و باید نیاز جامعه را به لحاظ تربیت متخصصان برآورده سازد، با مدیریت علم در نظر گرفته شود، پس آموزش عالی باید اداره کردن علم را بر عهده داشته باشد تا به توسعه آن برسد. پدیده‌های انسانی و رفتاری به خاطر تأثیرات متقابل پیچیده‌ای که بین انسان و فرهنگ وجود دارد، می‌بایست در بطن هر جامعه و با فرهنگ خاص آن، با عنایت به شرایط بومی مطالعه شود.

رشته‌های علوم انسانی به خصوص در حیطه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی، به طور عمده برخاسته از فلسفه، مفاهیم و نظریات پژوهشگران غربی است. مهم‌ترین مسئله اینجاست که هم اکنون در نظام آموزش عالی کشور ما، ضعف نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی کاملاً مشهود است. اینکه گفته می‌شود مبانی نظری رشته‌های علوم انسانی ریشه در فلسفه غربی دارد، بیانگر این واقعیت است که نظریه‌ها دارای یک زیربنای فلسفی ایدئولوژیک هستند.

الکساندر معتقد است برای مطالعه در علوم اجتماعی می‌بایست از طریق یک پیوستار که یک طرف آن

۱. با اختصاص ۵۵ درصد بر اساس آمار باقریان (۱۳۸۳).

### امکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز ♦ ۳۱

پیش‌فرضهای ایدئولوژیکی، انتزاعی و کلی و طرف دیگر آن قضایای تجربی است، فهمیده شود. لذا برای درک یک نظریه، تنها توجه به بُعد تجربی آن کافی نیست، بلکه باید به پیش‌فرضها و قضایای عام آن توجه کرد. وی از تبیین نسبی گزاره‌ها صحبت می‌کند؛ به این صورت که هر فعالیت علمی در علوم اجتماعی، بر روی این پیوستار قرار می‌گیرد (گزاره‌های مشاهده‌ای، فرضیه‌ها، قضایا، قوانین، مفاهیم، مدل‌سازی، جهت‌گیری، پیش‌فرضها). در این مسیر، سه مبحث آخر (مدل‌سازی، جهت‌گیری، پیش‌فرضها) دارای زیربنای ایدئولوژیکی هستند (Turner, 1998, P.44-46). به این ترتیب، الکساندر نفوذ ایدئولوژیک در علم را مطرح کرده است؛ به طوری که علم و ایدئولوژی در هم ادغام شده‌اند.

#### ▪ گفتمان جهانی‌شدن<sup>۱</sup>

اگر چه سرعت جهانی‌شدن در سالهای اخیر افزایش یافته، اما این روند از ۵۰۰ سال پیش آغاز شده است. انسانها، کالاها و از همه مهم‌تر اندیشه‌ها و ایده‌ها در دنیای امروز به سرعت بین کشورهایی که در گذشته از هم جدا بودند، مبادله می‌شوند (Rennie Short, 2004, P.3). جهانی‌شدن پدیده‌ای جدید نیست. سالهاست بشر مسافرت و مهاجرت می‌کند و این فرایندی است که به وسیله آن کالا، اطلاعات، مردم، پول، مدها (و اشکال دیگر فرهنگ) در عرض مرزهای ملی و سیاسی منتقل می‌شوند. (Eitzen & Baca Zinn, 2006, P.2-3)

بحران و کشمکش بین جهانی‌گرایی<sup>۲</sup> و محلی‌گرایی<sup>۳</sup> در همه جا وجود دارد. در سراسر جهان، نشانه‌های این بحران به درون افکار جمعی رسوخ کرده است. برای مثال، یک شاخص از این حساسیت، جنگی تبلیغاتی است که نحوه برتری یافتن شرکتهای فراملی را بر صنایع محلی تشریح می‌کند. (James, 2006, P.14)

در خصوص جهانی‌شدن، دو دیدگاه متفاوت و شاید متناقض مطرح است؛ دیدگاه نخست، جهانی‌شدن را تصویری از به هم پیوندی‌ها، مراودات و ارتباط بین دورترین نقاط جهان و معارضه با تعصبات کهنه و مبسّر از بین رفتن ریشه مخاصمات می‌داند و دیدگاه دوم، جهانی‌شدن را تصویری ترسناک از بازار عنان‌گسیخته نوسازی و مدرنیزاسیون و عامل سلطه قدرتهای بزرگ و تزلزل دولت - ملتها تلقی می‌کند. در این میان، گروهی از دانشمندان، بین جهانی‌سازی و جهانی‌شدن قائل به اختلاف هستند. آنان جهانی‌سازی را فرایندی به منظور تأمین منافع و سلطه ارزشهای قدرتهای بزرگ در عرصه گیتی تعریف

---

1. Globalization

2. Globalism

3. Localism

می‌کنند؛ حال آنکه جهانی‌شدن را روندی طبیعی از به هم پیوندی سرنوشت مردم جهان در اثر توسعه فناوری‌های نوین ارتباطات که منجر به حذف مشکل زمان و مکان در ارتباطات و سبب مشارکت فعال مردم در اقصا نقاط جهان و یکپارچگی جهان می‌شود، تعبیر و تفسیر می‌کنند. (سعیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶)

الگویی که در روند توسعه بحث جهانی‌شدن مطرح می‌شود، بحث منطقه‌گرایی<sup>۱</sup> و محلی‌گرایی است. نظریه پردازان منطقه‌گرایی مدعی‌اند که بین این مفهوم و جهانی‌شدن، تنازعی جدی در عرصه روابط بین‌الملل در جریان است. این تلقی، ناشی از تفکری است که جهانی‌شدن را با جهانی‌سازی یکی می‌داند؛ زیرا این جهانی‌سازی است که هر مقوله‌ای را که مانع ایجاد یک جهان واحد با ارزشهای واحد شود، به عنوان تعارض با خودش قلمداد می‌کند. (همان، ص ۱۳۲)

هلد<sup>۲</sup> و همکارانش بر این باورند که فرایندهایی چون منطقه‌گرایی، می‌تواند آفریننده شرایط اجتماعی - اقتصادی و زیرساخت فیزیکی باشند که روند جهانی‌شدن را تسهیل می‌کنند. از نمونه منطقه‌گرایی که در دهه اخیر به منصف ظهور رسیده است، می‌توان به توافقنامه تجارت آزاد شمال آمریکا و همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه اشاره کرد که به قول هلد، در واقع به عنوان زیرساختهای فیزیکی روند جهانی‌شدن عمل می‌کنند نه به عنوان فرایندی متعارض با آن. (سعیدی و کیا، ۱۳۸۵، ص ۹۳-۹۱)

در مورد ماهیت پدیده جهانی‌شدن، نگرشها و رویکردهای متفاوتی وجود دارد. جهانی‌شدن به عنوان یک فرایند و جهانی‌شدن به عنوان یک پروژه، دو نگرش کاملاً متفاوت در مورد این پدیده است. جهانی‌شدن دارای دو چهره ایدئولوژیک و فناورانه است. اسلام و تعالیم دینی با رویه فناورانه جهانی‌شدن بیشتر می‌تواند تعامل و سازگاری داشته باشد، اما در بُعد ایدئولوژیک، تعارض اسلام و جهانی‌شدن بیشتر از درجه سازگاری آن دو است. امروزه بیش از هر زمان دیگری، شاهد نوعی تداخل و تلفیق در حوزه‌های حیات بشری هستیم (سجادی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۶-۲۹۵)؛ به گونه‌ای که به گفته رابرتسون، جهانی‌شدن یک پدیده چندبُعدی و دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (Rabertson, 1992, P.8). نوام چامسکی بر این باور است که جهانی‌شدن به مفهوم جهانی‌سازی فرهنگی، چیزی جز تحوّل ماهوی در تاریخ تبلیغات نیست که هدف از آن، تقویت سلطه آمریکا بر پیرامون است. وی بر این باور است که جهانی‌شدن به طور جدی جهان عرب و اسلامی را تهدید و مظاهر تمدن اسلامی و میراث مسلمانان را از افکار عمومی جهان محو می‌کند. (سجادی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۵)

1. Regionalization

2. Heald

### امکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز ♦ ۳۳

امروزه معنای چندبعدی شدن مطرح است. در این فضای چندبعدی شده، مقوله فرهنگ به جای یکسان سازی، هر چه بیشتر متکثر شده و به عبارتی؛ نوعی جهانی-محلی شدن روی داده است. این امر به سبب تولد انبوه علم از طرفی و گسترش رسانه‌ها از طرف دیگر، در اقصا نقاط جهان پدید آمده است. امروزه دیگر صحبت بر سر سلطه تمایلات فرهنگی یک جامعه خاص بر سر سایر جوامع نیست و فرهنگها هر یک دست به کار شده‌اند تا خود را عرضه کنند. موضوع جهانی‌شدن در حوزه فرهنگ، به خصوص به محلی‌گرایی کشیده شده است. در این راستا موضوع مهندسی فرهنگ پیش می‌آید.

#### ▪ مهندسی فرهنگ

در عرصه جهانی‌شدن، گسترش علم و نظریه‌پردازی و پژوهش در احوال انسانها، از جمله مباحثی است که در حیطه فرهنگ قابل طرح است. از این رهگذر، مفهومی تحت عنوان مهندسی فرهنگ پا به عرصه نهاده تا با کاوشهای علمی، فرهنگ جامعه را در مسیری توسعه‌زا هدایت کند. مهندسی در معنای گسترده، مترادف با اندازه‌گیری، تعیین‌بخشی و تحقق احکام کلی در امور جزئی است. بدین ترتیب، «مهندسی فرهنگی» فعالیتی است که می‌کوشد احکام کلی فرهنگی را در ظرف زمان و مکان مشخص تعیین بخشد (ارژمند، ۱۳۸۵، ص ۶). منظور از این اصطلاح، شامل تمام مواردی چون: مدیریت فرهنگی، سیستم‌های فرهنگی، بررسی شاخصهای فرهنگی و روند رشد آنها، تعاملات فرهنگی با فرهنگهای دیگر، بخشهای مهم فرهنگ کشور و راهبردها و راهکارهای رسیدن به سطح فرهنگ مطلوب است (سعیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶). کارکرد اصلی نظام فرهنگی، ایجاد ثبات از طریق حفظ الگوهای هنجاری است. در واقع؛ این نظام فرهنگی کشور است که با حفظ الگوهای هنجاری، اعم از ارزشها، الگوهای رفتاری و نمادها، باعث حفظ ثبات جامعه می‌شود. در واقع؛ مهندسی فرهنگ تلاشی برای به تعادل رساندن بی‌نظمی‌ای است که در سیستم کلان جامعه ایجاد شده است (رازنهان و ناظمی، ۱۳۸۵، ص ۳۳)؛ به گونه‌ای که این تعادل بر حسب الگوهای هنجاری برگرفته از ارزشهای مشخص مورد نظر باشد. با توجه به مفهوم ذکر شده در علوم انسانی در جامعه ایران، دو مفهوم به بار نشسته و پیگیری شده تاکنون مفهوم بومی‌سازی علم و اسلامی‌سازی بوده است. کدامیک از این دو، نوعی مهندسی فرهنگ است؟

#### ▪ گفتمان بومی‌سازی

طرفداران این گفتمان معتقدند که ضرورت بومی‌سازی علوم انسانی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که پایه‌های انسان‌شناختی جوامع غربی و جهان سوم از لحاظ فرهنگی با همدیگر متفاوت است. پایه اصلی رویکرد بومی‌سازی، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی و نسبی بودن عناصر فرهنگی در این دو دسته از جوامع است.



صرف اعزام دانشجو به خارج یا تربیت استاد در کشورهای غربی، مشکل علوم اجتماعی در جهان سوم را حل نخواهد کرد و از طرف دیگر، نفی کامل علوم اجتماعی که به صورت مدرن از غرب سر برآورده‌اند، نه درست است و نه پسندیده.

آیت‌الله خامنه‌ای یکی دیگر از طرفداران این گفتمان، با وجود توجه به علم، تحقیق و پژوهش و همچنین توجه خاص به علوم انسانی، بر این باورند که می‌بایست همزمان با گسترش علوم انسانی و جذب دانشجو در این حوزه، لوازم و راهکارهای آن هم مهیا باشد. ایشان تأکید می‌کنند که ما صرفاً نباید کپی‌برداری از افکار دیگران کنیم یا دلخوش به ترجمه‌های وارداتی باشیم، بلکه می‌بایست با استفاده از علوم دیگر ملل، آنها را بومی و تا حد امکان، اسلامی کنیم؛ چرا که مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و باورها و اعتقادات آنها با ما بسیار متفاوت است.

انسان و زندگی اجتماعی او و قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی و فرهنگی وی در بستر جامعه، ارزشهای اجتماعی و تولید علم، محتاج پیش‌نیازهای عدیده‌ای است که از آن جمله باید به بومی‌سازی شیوه‌ها و سازوکارهای علمی و همچنین توانایی نقد و ارزیابی نظریه‌های عام اشاره کرد. در رشته‌ها و موضوعات علمی بومی‌شده، می‌توان به تولید علم و نظریه‌پردازی امیدوار بود. مفهوم بومی‌کردن علوم، به معنای شکل‌گیری علوم در یک فضای فرهنگی و تاریخی خاص است. هرگز نمی‌توان پذیرش صرف علوم وارداتی را با مسائلی که به جوامع دیگری مربوط می‌شود، راه‌حلی مناسب برای برطرف کردن مشکلات خود دانست. بین کشورهای غربی (زادگاه علوم اجتماعی) و غیر غربی (واردکننده این علوم) تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسیاری وجود دارد. این تفاوت‌ها می‌طلبد که علوم اجتماعی در این کشورها متفاوت عمل کند.

یکی از راهکارهای توسعه علوم اجتماعی در کشورهای غیر غربی این است که این علوم را با بوم یا زمینه فرهنگی و اجتماعی این کشورها سازگار کرد. اصل اساسی بومی‌سازی، احترام به نسبی بودن عناصر فرهنگی و مسائل اجتماعی است. بومی‌سازی فرایندی است که در آن محققان و فعالان علمی در عرصه مطالعات بنیادی با توجه به نگرانی‌هایی که درباره پذیرش علوم انسانی از غرب دارند، با پیرایش عناصر نامطلوب و ادغام عناصر مطلوب آن با فرهنگ بومی و مذهبی کشور و استحکام پایه‌های عاریت‌گرفته شده آن و احیای مجدد آنها و تعدیل اثرات منفی علوم انسانی وارداتی و برجسته‌سازی عناصر بومی در آنها سعی می‌کنند به دستاوردی معقول و مفید از علوم انسانی در کشور دست یابند. بومی‌سازی به معنای شکل‌گیری علوم در یک فضای فرهنگی و تاریخی خاص است و آشنایی با علوم انسانی و در پی آن بحث بومی‌کردن آن، متناسب با ظرفیتهای موجود در جامعه می‌تواند افق‌های روشنی را برای آینده کشور فراهم

### امکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز ♦ ۳۵

کند. در فرایند بومی‌سازی علم از حالت قضایای عام خارج شده، نظریهٔ برد متوسط<sup>۱</sup> جایگزین آن می‌شود. این مفهوم که توسط مرتون، جامعه‌شناس آمریکایی، وضع شده؛ حاکی از آن است که کاربرد طرحواره‌های نظری بزرگ<sup>۲</sup> شتابزده هستند؛ زیرا کار زمینه‌ای تجربی برای تکمیل کردن آنها به اجرا در نیامده است. (Turner, 1998, P.33)

در حقیقت؛ بومی‌سازی علم، نیازی جدی است که می‌بایست بر حسب رعایت استانداردهای علمی، از جمله: توجه به مسائل و زیرساختهای اجتماعی و فرهنگی هر کشور، واقع‌گرایی و تمرکز بر حل مسئله در عرصهٔ فعالیت علمی صورت پذیرد. حال این تمرکز بر حل مسئله، دغدغهٔ توسعهٔ علمی داشتن و دوری از جانبداری، در حالی است که این فعالیت به زعم الکساندر، پایه‌ای فلسفی و ایدئولوژیک را نیز داراست. همان‌گونه که نظریه‌های بنا نهاده شدهٔ بزرگ به وسیلهٔ اندیشندان فعلی نیز از این امر مستثنا نبوده است.

در حقیقت؛ علمی چون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... که برخاسته از مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناختی خاص غرب است را نمی‌توان با سنتهای بومی ایران تطبیق داد؛ چرا که ایدئولوژی و مبانی علوم انسانی در غرب به طور عمده بر پایهٔ اومانیزم و سکولاریزم بنا شده است. آنچه در محافل دانشگاهی مشاهده می‌شود، تحلیل انسان ایرانی با داده‌های غربی است که این خود به دلیل عدم شناخت فرصتها و پتانسیلهای بومی در سنت و فرهنگ ایرانی و نتیجهٔ آنهٔ بروز افراط و تفریط است. رواج جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی در جامعه‌ای نظیر ایران، بدیلی است برای پاسخ دادن به این سؤال که آیا باید در حیطهٔ علوم اجتماعی همانند دیگر علوم غربی اندیشید، یا اینکه لازم است از عمق جریانات تاریخی، اجتماعی و فکری و فرهنگی بومی، الگوی نظری معینی برای دانش اجتماعی استخراج کرد. کاری که هگل، کانت، شلر، مانهایم، مارکس و وبر با ویژگی‌های خاص تفکر آلمان کردند.

با سرریز شدن امواج مدرنیسم به ایران از اواسط دورهٔ قاجار، رویارویی هنجارهای آن با هنجارهای سنتی آغاز شد. دکتر محمد قانعی‌راد در کتاب خود به نام «جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران» می‌نویسد: به دلیل فقدان زمینه‌های نظری، استمداد از دانش، یا به حل جزئی و ناقص مشکلات ما انجامیده است یا آنها را بغرنج‌تر و پیچیده‌تر کرده است. (بونسیان، ۱۳۸۰، ص ۴۳)

بومی‌سازی علوم انسانی می‌تواند ما را از یکنواختی، جزم‌گرایی و قطعیت نسخهٔ غربی آن رها سازد. حاصل کاوشهای جامعه‌شناسان در غرب، تقویت، پویایی، تسریع و تکامل مدرنیسم بود که به دلیل پیوستگی معنادار بین شیوه‌ها، ظرفیتهای اجتماعی و روشهای علمی با حوزه‌های فکری، فرهنگی و تمدنی، معقول و کارآمد بود.

---

1. Middle Range Theory

2. Grand

آیا انتقال این مفاهیم و روشها و علوم ممکن است؟ و اگر هست از کجا باید آغاز کرد؟ الگوسازی از این علوم برای حل مسائل اجتماعی جوامعی همانند ایران که در معرض اشاعه مدرنیسم قرار داشتند، آن هم با هدف برداشتن موانع برای رشد مدرنیسم، به عمیق شدن رویارویی و تضادهای اجتماعی منجر شده است. گرچه انتقال فنون و روشهای علوم اجتماعی باعث آشنایی جامعه دانشگاهی و روشنفکران با اندیشه‌های اجتماعی غرب شد، اما بی‌توجهی به ضرورت بومی‌سازی اندیشه‌های جامعه‌شناسی و تقویت حوزه‌های نظری منبعت از فرهنگ ملی، تقابلی گسترده را رقم زد؛ تقابلی که متفکران را به پذیرش یک گزینه وادار می‌کرد که همان منطقی و الزامی دانستن مقوله‌های فرهنگی و فکری غرب و ناتوانی و نازایی حوزه‌های فکری فرهنگ خودی در پاسخگویی به ضرورت‌های اجتماعی بود. نقد بر این روند، از دهه ۵۰ به بعد آغاز شد، متفکرانی چون: دکتر علی شریعتی، جلال آل احمد، استاد مطهری و ... این مسئله را در حوزه‌های گسترده‌تری مطرح ساخته‌اند.

بومی‌سازی علوم انسانی، خطر پذیرش کورکورانه آن و از طرفی، رد آن به عنوان ارمغانی بیگانه را رفع می‌کند؛ مبادله ارزشهای مشترک و مبادله ارزشهای ناب فرهنگها در فرایند مبادله علوم انسانی را امکان‌پذیر خواهد کرد و حاصل همه اینها، سرزندگی و پایداری علوم انسانی خواهد بود.

### ▪ گفتمان اسلامی‌سازی

گفتمان مقاومت در برابر گسترش فرهنگ غرب با عناوینی چون: استقلال، احیا و حفظ هویت، در دوره معاصر رشد کرده است. در جوامع شرقی و کشورهای اسلامی، به ویژه در ایران، تقابل فرهنگ بومی (ایرانی-اسلامی) و فرهنگ غربی از چالشهای عمده ۲۰۰ سال اخیر به شمار می‌رود (خان‌محمدی، ۱۳۸۵، ص ۸۶-۸۱). مدعیان این گفتمان معتقدند که اهمیت فوق‌العاده دانشگاه در ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور، ضرورت اسلامی کردن آن را بیشتر می‌کند. امام خمینی (ره) فرمودند: «اگر دانشگاه اصلاح شود، جامعه اصلاح می‌شود». ایشان مسائل دانشگاه را از مسائل اساسی کشور تلقی می‌کردند. حضرت امام (ره) بارها با تأکید بر اینکه تباهی و سعادت یک ملت در دست دانشگاه است، توجه به دانشگاه را اولویت مهم مسئولان نظام می‌دانستند. (گلکار، ۱۳۸۷، ص ۴۰)

تأکید اسلامی‌سازی آن است که اسلام به عنوان یک دین و آیین، راه و روش زندگی کردن در عرصه خصوصی و عمومی را نشان داده است. این راه و روش، یک الگوی طراحی شده بر اساس قرآن و احادیث است که بر اساس آن، می‌بایست فرهنگ جامعه را به اصطلاح مهندسی کرد تا فرهنگ جامعه بر اساس ارزشها و هنجارهای دین اسلام پیش رود. به این ترتیب در اسلامی‌سازی، جهت دادن و برنامه‌ریزی کردن برای اسلامی‌سازی جامعه مد نظر است. این امر خطیر برای جامعه‌ای مسلمان، می‌طلبد تا ابتدا به علمی که برای شناخت و حل مشکلات جامعه پیش می‌رود، نگاهی انتقادی شود.

### امکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز ♦ ۳۷

لطامات روحی و خسارات مادی و معنوی انسان سرگردان عصر ما، معلول استغنائی کاذب علم از معنویت و اخلاق است. لذا عجین بودن دانشگاه با فرهنگ اسلامی به منظور تهذیب دانش و دانشمند و فرادهنده و فراگیر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. (عیوضی، ۱۳۸۱، ص ۲۱)

به طور طبیعی اگر نظریه‌ای بخواهد متولد شود، ضمن اینکه باید مسئله‌مربوط به آن نظریه، مطرح شده و به صورت یک نیاز در حوزه فرهنگ درآمده باشد، باید پیشاپیش مبانی مربوط به آن - مبانی منطقی - به قلمرو فرهنگ وارد شده باشد. داشتن نگاه نقادانه به علوم انسانی غربی که انسان را تنها از بُعد مادی مورد توجه قرار می‌دهد، حق ماست و بازنگری در علوم انسانی، به معنای نفی این علوم نیست. در امر بازنگری و ایجاد تغییر و تحول در علوم انسانی با نگرش دینی، باید به مبانی و زیرساختهایی چون: معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی توجه کرد؛ زیرا این علوم به نوعی متأثر از مکاتبی چون سکولاریزم تولید شده‌اند. البته باید توجه داشت که در غرب، علوم انسانی واحدی وجود ندارد، بلکه مکاتب مختلفی هست که هر کدام دارای تاریخ، روش‌شناسی و نظریه‌های انسان‌شناسی متفاوتی هستند، اما همه آنها دارای این ویژگی مشترکند که دین و وحی را از حوزه معرفت‌شناسی حذف کرده‌اند. لذا وقتی صحبت از اسلامی‌سازی می‌شود، در واقع؛ در نظر گرفتن این واقعیت است که به ایدئولوژی اسلامی به عنوان مبانی معرفت‌شناختی و زیربنای فلسفی نظریه‌پردازی‌ها تمرکز شود.

به عنوان مثال، نگرش مکتب اومانیسم که در فلسفه سیاسی به تعریف رابطه دولت با فرد و جامعه و بالعکس می‌پردازد، کاملاً رویکردی ماتریالیستی داشته، برای نقش الوهیت در حکومت اهمیت چندانی قایل نشده است. این موضوع مبانی معرفت‌شناختی متفاوتی را از زیربنای فلسفی و دینی اسلام نشان می‌دهد.

براین اساس، اصلی‌ترین بنیان تنش، در حوزه روش‌شناسی است که این علوم ماتریالیستی برای دو فرهنگ مذکور تحت لوای ادعاهایی چون عینیت‌گرایی و بی‌طرفی پدید آورده‌اند. این در حالی است که فرهنگ اسلامی، به معنویت، ثابت بودن اصول فرهنگ سیاسی و حکومتی و محور بودن خداوند تأکید می‌کند.

در این راستا، تا کنون گامهایی در فرایند اسلامی کردن دانشگاهها به صورت ذیل برداشته شده است:

الف) موج اول اسلامی کردن دانشگاهها با اعلام انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها شروع شد و با تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی ادامه یافت.

ب) موج دوم اسلامی کردن دانشگاهها در دهه دوم انقلاب اسلامی و در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز شد که تأسیس شورای اسلامی شدن مراکز آموزشی، از فعالیتهای عمده آن به شمار می‌رود.

ج) موج سوم اسلامی کردن دانشگاهها در میانه دهه سوم انقلاب ایجاد شد که مصادف با حاکمیت اصولگرایان بر قوه مجریه و نظام آموزشی کشور بود. (هاشم‌پور و خلجی، ۱۳۸۸، ص ۱۱)

اهمیت دانشگاه و ضرورت بازسازی نظام آموزش عالی و اسلامی کردن دانشگاهها از دید این گفتمان تا جایی بوده است که امام خمینی (ره) در تاریخ ۵۹/۳/۲۳ فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را صادر فرمودند و آقایان: محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی، حسن حبیبی و علی شریعتمداری را به عضویت آن درآوردند تا با گردآوری افراد صاحب نظر برای برنامه ریزی آموزشی و تدوین خط مشی های فرهنگی اقدام کنند (دانشگاه و دانشگاهیان از نظر امام، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹). این ستاد طبق فرمان امام (ره) و در راستای اسلامی کردن دانشگاهها، فعالیت خود را بر سه محور اعضای هیئت علمی، دانشجو و محیط دانشگاه متمرکز کرد. (بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۴)

### ▪ نتیجه گیری

مرتضی مطهری به عنوان یکی از طراحان آشتی دین و دانش، علت جدایی فعلی را شکوفایی علم می داند: «یکی از دلایل اینکه این تلقی به وجود آمد که علم در برابر دین قرار دارد، این است که علم در بستری شکوفا شد که ریشه در ایمان زدایی داشت و متفکران عصر روشنگری مدعی شدند که علم می تواند به همه نیازهای بشری پاسخ گوید و حلال همه مشکلات باشد» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۸۷۷). وی در نقد دیدگاه جداانگاری علم و دین می گوید: «برای بشریت هیچ چیز گران تر و مشغوم تر از جدایی دین و دانش نیست. این جدایی، تعادل اجتماعی بشر را از بین می برد. همای سعادت آن روز بر سر بشر سایه خواهد افکند که وی عمیقاً پی برد به هر دو اصل مقدس دین و دانش نیازمند است و بداند مرغی است که به دو بال نیاز دارد؛ بالی از دانش و بالی از ایمان» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰)

نتیجه گیری کلی اینکه، اصولاً سوءظن دوجانبه ای وجود دارد. اینکه، از سوی اسلام گرایان گفته می شود علوم انسانی سکولار هستند و از طرف دیگر در عصر روشنگری، نزدیکی دین به عرصه علمی، علم را باطل می کرد. طرفداران گفتمان اسلامی سازی توقع دارند که علوم انسانی در مقام تحلیل و تبیین احوال فرد و اجتماع انسانی، مفاهیمی چون: اراده خدا، وحی، نبوت و امامت در زیربنای فلسفی نظریه ها حاضر باشد، اما چون چنین نیست، این علوم موجبات نگرانی دین گرایان را فراهم کرده است. امروزه علمای اقتصاد (برای مثال، برای توضیح کمی و فزونی نرخ ارزاق) به اراده خدا توسل نمی جویند یا مورخان سکولار در تحلیل ظهور انبیا، از اراده الهی سخن نمی گویند.

حال در جریان جهانی شدن دنیای امروز که در بُعد فرهنگی آن، نوعی بینش جهانی - محلیت روی داده، دیگر آن الگوهای علمی و فرهنگی غرب که داعیه دار یکسان سازی جهانی را داشتند، کارساز نیستند. در این رابطه دو مفهوم بومی سازی و اسلامی سازی برای مهندسی فرهنگی جامعه فعلی، تبدیل به دغدغه محافل علمی و فرهنگی جامعه شده است.

### امکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز ♦ ۳۹

گفته شد در حیطه علوم انسانی و به خصوص جامعه‌شناسی، علم بر روی یک پیوستار از مفروضات فلسفی و ایدئولوژیکی تا داده‌های تجربی قرار دارد. بر این اساس، زمانی که از گفتمان بومی‌سازی علم صحبت به میان می‌آید، از طرفی الگویی متفاوت از الگوهای موجود غربی را طلب کرده و از طرف دیگر، داده‌های تجربی جامعه و محیط بومی را طلب می‌کند.

اگر مسئله بومی صرفاً در سطح موضوع و مسائلی که علوم اجتماعی به آن می‌پردازد محدود شود، تلقی حداقلی از علوم اجتماعی بومی به وجود می‌آید. برای مثال، اگر این علوم به مسائل اجتماعی ایران بپردازند، بومی هستند. اما اگر در سطح الگو و روش هم داعیه بومی داشته باشیم، باید مبانی جدید و کاملاً متفاوتی برای علوم اجتماعی در نظر گرفته شود. در این صورت، قرائت حداکثری از مفهوم مسئله بومی سازی ایجاد می‌شود.

زمانی که از بومی‌سازی صحبت می‌شود، توجه به محیط مورد نظر و فضای فرهنگی و اجتماعی خاص آن است که می‌تواند سکولار باشد یا غیر سکولار. لذا فرایند بومی‌سازی علم نیازمند شناخت واقع‌بینانه از جامعه فعلی است و اینکه به دنبال به کارگیری مفروضات فلسفی، مطالعات تجربی مدون و به دور از جانبداری صورت گیرد تا بتواند یک انطباق بین مفروضات و میدان تحقیق که در آن می‌بایست داده‌ها گردآوری شود، به وجود آید. این است که بومی‌سازی، خود یک فرایند علمی است؛ علمی که البته پیش فرضهایی دارد؛ فرایندی که می‌طلبد ابتدا جامعه را شناخت و سپس نظریه‌مند کرد.

گفتمان اسلامی‌سازی با بومی‌سازی تفاوت زیادی دارد. گفتمان اسلامی‌سازی یک گفتمان طراحی فرهنگ دلخواه جامعه و طراحی مطلوبیتهای تشخیص داده شده بر مبنای دین اسلام است. این است که دو مفهوم بومی‌سازی و اسلامی‌سازی به دو مقوله متفاوت ارجاع دارد. بومی‌سازی علم، یک تلاش شناختی است؛ در حالی که اسلامی‌سازی، یک تلاش اجرایی است. به عبارت دیگر؛ در بومی‌سازی تلاش می‌شود تا به یک محیط اجتماعی و فرهنگی به طور خاص نگریسته شود و قوانین کلی و عام درباره آن مفروض نشود، بلکه مطالعه ویژگی‌ها، مسائل و مطالبات و نیازهای یک محیط خاص بررسی و شناخته شود. اما زمانی که گفته می‌شود اسلامی‌سازی، دیگر آن قانون پیوستار مفروضات اولیه ایدئولوژیکی تا شواهد تجربی مطرح نیست. اسلامی‌سازی؛ یعنی ساختن جامعه بر مبنای اسلام. در واقع؛ اسلامی‌سازی نوعی مهندسی فرهنگ است که تلاش دارد فرهنگ جامعه را در جهت اسلامی گسیل دارد.

براین اساس، اسلامی‌سازی باید خود را سوار بر بومی‌سازی قرار دهد تا بتواند مثمرتر واقع شود. در واقع؛ تلاشهای بومی‌سازی و اسلامی‌سازی، زمانی می‌تواند عرصه را بر توسعه جامعه گشاده دارد که ابتدا بومی‌سازی انجام گیرد، سپس اسلامی‌سازی با دانشی که از دانش بومی شده به دست می‌آورد، تلاش کند

تا ارزشها و هنجارهای دینی را به طور مثمر ثمری در جامعه پیاده کند.

به این ترتیب، بومی‌سازی یک علم اجتماعی است که نظریهٔ برد متوسط ارائه می‌دهد؛ اما اسلامی‌سازی یک نوع برنامه‌ریزی اجتماعی است. برای ارائهٔ نظریه‌های بنیادی و بومی می‌بایست بومی‌سازی فضای آزاد برای نقد ایجاد کند و نباید از ابتدا بنا را صرف مفروضات گذاشت و نظریه‌های صرفاً تئوریک ارائه کرد. بسته بودن، منقطع بودن و در جزیره‌ای مستقل زندگی کردن کمکی به علوم انسانی در ایران به صورت بومی نخواهد کرد. بومی‌سازی به معنای درست آن، در جملهٔ معروف «باید جهانی بیندیشیم و محلی عمل کنیم» خلاصه می‌شود. به عبارتی؛ بومی‌سازی نیاز دارد تا محیط فرهنگی - اجتماعی را با این واقعیت نگرینست که انسان امروز با یک عرصهٔ جهانی نیز مواجه است.

در پایان اینکه؛ در سالهای اخیر این تصور که علم می‌تواند تبیینی واقعی از جهان عرضه کند، مورد تردید قرار گرفته است. دیگر آن تصور که علوم طبیعی می‌توانند به نحوی جایگزین نیاز انسان به خداوند شوند، از میان رفته و پیشرفتهای علم در قرن بیستم فضای مناسب‌تری برای ایجاد ارتباط با سنتهای دینی به وجود آورده است (Richardson & Wesley, 1996, P.6). «آندرو مالبرو بیان می‌دارد که قرن بیست و یکم یا مذهبی خواهد بود یا وجود نخواهد داشت» (جهانگلو، ۱۳۸۲، ص ۲۹۸). امام خمینی (ره) در پیام خود به گورباچف، رهبر سابق شوروی به وی یادآور شدند که: «با مادیات نمی‌توان بشریت را نجات داد، عدم اعتقاد به معنویت از اساسی‌ترین دردهای جامعهٔ بشری در غرب و شرق است». (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۲)

در حقیقت؛ دورهٔ یافشاری روی یک موضع خاص سپری شده است و رویکردهای تلفیقی و چندبعدی جای رویکردهای تک‌بعدی را گرفته‌اند. بهترین روش در دنیای امروز، تلفیق رویکردهای مفید در یک زمینه است. با این اعتقاد که نه رویکرد صرف تمسک به علوم تحصیلی یا سکولار کارساز است و نه بهره‌جویی صرف از متون مذهبی و دینی؛ نه جهانی‌گرایی با رویکرد کنار گذاشتن تمامیت اصالت، فرهنگ و زمینه‌های بومی و دینی پسندیده است و نه سد زدن فراروی سیل دانش جهانی و بسنده کردن به محلی‌گرایی و بومی‌گرایی؛ بلکه لازم است تا ضمن اذعان به هر دو، به واقعیت عرصهٔ جهانی به وجود آمده از طریق رسانه‌ها و عرصهٔ محلیت (محیط فرهنگی و اجتماعی بومی) توجه داشت. باید ضمن توجه به این دو واقعیت و با داشتن پیش‌فرضهایی که در همهٔ رویکردهای نظری موجود است، پلی بین شناخت و واقعیت موجود و آنچه ارزشهای دینی می‌گوید زده شود. در این پلی که زده می‌شود، تفاوت بین بومی‌سازی و اسلامی‌سازی را می‌بایست در نظر داشت.



## منابع

- ارژمند، محمود (۱۳۸۵)؛ «تأملی در مفهوم مهندسی فرهنگی»، خلاصه مقالات نخستین همایش مهندسی فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ش ۲۱-۲۰.
- الیوت، تی.اس (۱۳۶۹)؛ *درباره فرهنگ*، ترجمه حمید شاهرخ، تهران، مرکز.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹)؛ *مجموعه رسائل و مقالات*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق و مرکز بررسی‌های اسلامی.
- جهانگللو، رامین (۱۳۸۲)؛ *زیر برجهای آسمان*، مصاحبه با داریوش شایگان، تهران، بینا.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۴)؛ دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق، ۸۴/۱۰/۲۹  
<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=7151&id=87186>
- خان‌محمدی، کریم (۱۳۸۵)؛ «بررسی فرایند اسلامی‌شدن دانشگاهها در ایران: با رویکرد سیاستگذاری فرهنگی»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال دهم، ش ۳۲-۳۱، ص ۸۱-۱۲۲.
- دانشگاه و دانشگاهیان از نظر امام (۱۳۸۳)؛ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رازنهان، فیروز و مهدی ناظمی (۱۳۸۵)؛ «مهندسی فرهنگی و نقشه فرهنگی کشور»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال اول، ش ۶-۷.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۸۲)؛ *دانشگاه و دین در اسلام: بررسی پیمایشی دانشگاههای دولتی*، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱)؛ «اسلام و جهانی‌سازی»، *کتاب نقد*، سال ششم، ش ۴، ص ۲۹۵-۳۱۶.
- سعیدی، رحمان (۱۳۸۷)؛ «جهانی‌شدن و مهندسی فرهنگ»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال دوازدهم، ش ۱، ص ۱۴۳-۱۲۶.
- سعیدی، رحمان و علی‌اصغر کیا (۱۳۸۵)؛ *نقش جهانی‌شدن و رسانه در هویت فرهنگی*، تهران، خجسته.
- طاهری، الیاس (۱۳۸۱)؛ «هدایت اسلامی در آموزش عالی»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال ششم، ش ۱۴، ص ۵۷-۸۱.
- عیوضی، علی‌اشرف (۱۳۸۱)؛ «قطره‌ای از دریا»، *دانشگاه اسلامی*، سال ششم، ش ۱۴، ص ۲۲-۱۳.
- گزارش توصیفی و موضوعی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۵)، بیست سال تلاش در



مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی، تهران: نشر دانش پرور.

- گلکار، سعید (۱۳۸۶)؛ «بررسی رابطه نظام پهلوی و دانشگاه در ایران»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال یازدهم، ش ۳ (۳۵)، ص ۱۵۷-۱۲۶.
- گلکار، سعید (۱۳۸۷)؛ دولت و دانشگاه در ایران، پایان‌نامه‌ی دکتری علوم سیاسی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)؛ جهان ره‌اشده: گفتارهایی درباره‌ی یکپارچگی جهانی، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، علم و ادب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)؛ انسان و ایمان، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)؛ مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)؛ «کاستی‌های اسلام‌گرایانه در متون دانشگاهی»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال دوم، ش ۷، ص ۱۵-۱.
- هاشم‌زهی، نوروز و عباس خلجی (۱۳۸۸)؛ «بررسی تطبیقی رویکردهای مبدعان اسلامی‌سازی دانشگاه در ایران»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال سیزدهم، ش ۳، ص ۲۹-۴.
- یونسیان، مجید (۱۳۸۰)؛ «بومی‌سازی دانش اجتماعی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۴۴-۴۳، ص ۴۶-۴۲.
- Eitzen, Stanley & Maxine Baca Zinn (2006). **Globalization: the Transformation of Social Worlds**, Canada, Thomson.
- James, Paul (2006). **Globalism, Nationalism, Tribalism**, London, Sage.
- Kazempour, Abdol Mohammad (2003). "Religious Life under Theocracy, the Case of Iran", *Journal for Scientific Study of Religious*, P.347-367.
- Rabertson, Ronald (1992). **Globalization: Social Theory and Global Culture**, London.
- Rennie Short, John (2004). **Global Metropolitan: Globalizing Cities in a Capitalist World** (Questioning Cities Series), New York, Routledge.
- Richardson, W. Mark & J. Wildman Wesley (1996). **Religion and Science History**, Method Dialogue Routledge.
- Turner, J. (1998). **The Structure of Sociological Theory**, London, Wad Worth Publishing Company.

